

گوییا با و ر نمی دار ندر و ز داو ری

کین همه قلب و دغل در کار داو ر می کنند

در افغانستان یک دختر مسلمان را که نیاکانش سالهای سال، نسل اندر پی نسل درین کشور زیسته است، مسلمان بوده و مسلمان زاده، و باز هم مسلمان و مسلمان زاده و باز هم مسلمان و مسلمان زاده بوده، به پیش روی نظمیانان و حقوقبانان کشور یعنی افراد پولیس که وظیفه ایشان حفظ نظم اجتماعی و حقوق شهروندان کشور است، به ددمنشانه ترین، وحشیانه ترین صورت، به قتل رسانیدند و سپس سوزاندهند. نظمبانان و حقوقبانان کشور مردبری سیل و تماشای می کردند.

این عمل شرمناک ترین عمل برای یک کشور و مردم آن کشور است. یک کشور شرمگین با مردم شرمگسار با پولیس بی مسوولیت و بی پروا در سراسری جهان .

صرف نظر ازینکه یک شهروند مسلمان است و یا نامسلمان، قانون اساسی افغانستان حفظ حقوق انسانی هر شهروند را، از جمله احترام به شرف و حیثیت هر فرد را تضمین نموده است. این نظمیانان و حقوقبانان کشور باید آن را اجرا می کردند. اما افسوس و صد دریغ که تضمین تنها به حرف مانده است .

من حالا یک مثال از یک کشور کفر (از نظر افراطی ها) می آورم تا دانسته شود که تفاوت حقوق انسانی میان یک کشور اسلامی و یک کشور کافری از کجاست تا به کجا.

در دانشگاه پزشکی روتردام، به تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۱۵ یعنی هفته پیش، دو دختر مسلمان، هر دو دانشجوی دانشگاه طب (پزشکی) که بر خلاف خواست دانشگاه نمی خواستند در مضمون مهارتهای بدنی درمانی سهم بگیرند، اقامه دعوا به دادگاه نموده اند. آنان میگویند: چون مسلمان اند، مذهب آنان به آنان اجازه نمیدهد که یک مرد نامحرم بدن آنان را به دست هایش لمس کند. یا آنان بدن یک مرد نامحرم را لمس کنند یا معاینه کنند. این در حالی است که آن دخترها از پیش میدانستند که اگر آنان در رشته طب دانش می آموزند چنین مضمونها را نیز می خوانند و امتحان میدهند، عضو عضو بدن آدم، زره زره وجود انسان در زمان درس به نمایش گذاشته می شود. از جمله لازم خواهد افتاد که برای سپری کردن موفقانه امتحان، یک بیمار را پژوهش و معاینه بدنی کنند و از روی منطق، کسی نمی تواند بگویند که چون بیمار یک مرد است و درحال مرگ، او نمیتواند به او دست بزند، زیرا محرم اش نیست و باش که بمیرد، چون مذهب ام این را گفته است.

اما شاگردان مرد مسلمان با کمال خوشی، بدن یک زن نامحرم را لمس می کنند و میخواهند که دختران نامحرم همصنفی شان هر جای از بدن آنان را که لازم می داند، با دست هایش دست بزند. آنان به دادگاه رفتن را لازم هم نمی دانند. من به این منطق کاری ندارم.

به هر حال سخن بر سر این است که چگونه خود مسلمانان درین کشورهای غیر اسلامی می توانند از طریق دادگاهها به حقوق مذهبی خود تاکید کنند. اما در کشور ما در پایتخت آن، یک آدم مظلوم محاکمه صحرايي می شود و آخوندها و ملاها نیز آن را تایید می کنند. از آن بدتر: از دولت میخواهند تا «مانع فعالیت جامعه مدنی شود، اگر نه، در غیر آن علما در رابطه به حمایت خود از حکومت تجدید نظر خواهند کرد».

به سخن دیگر، ورنه، این ملاها جهاد اعلان خواهند کرد، همانگونه که در سی سال گذشته کردند. این است بهترین و آسانترین وسیله آنان، زمانیکه منطق شان از کار می افتد.

کشور هالند از نظر افراطی های اسلامی یک کشور کفر است. اما در همین کشور کفر، مسلمانان از همه آزادی های بنیادین خود برخوردار اند و در

صورت ناراضی بودن یا نقض حقوق خود می توانند به دادگاهها دادخواهی کنند. این دو دختر چنان هم کردند.

اما در یک کشور اسلامی یک دختر متدین و مومن فقط به اتهام دروغین به شکل وحشیانه کشته و سوزانده می شود، در آنجا دادگاهی در کار نیست، هرکس خود را دادرس و قاضی می پندارد. آخوندهای ما، از جمله کلانترین آخوند، جناب ملا نیازی نیز آن را تایید می کنند. چون در کشور افغانستان قانون حکومت نمی کند و به جای آن آخوند حکومت می کند، همه گوشها هم از ملا میخواهد بشنود که چه میگوید. ملا هم همان چیزی را می گوید که شنیدیم. حیف و باز هم حیف که وحشیانه ترین عمل باز هم تایید میشود.

ما باید آموزش قانون و اجرایی آن را ازین کافران بیاموزیم. البته از نظر من در دنیا هیچ کافری وجود ندارد. هر کس مطابق به مذهب خود کم و بیش مومن و متدین مذهب خود است. کلمه کافر را در بالا برای تاکید به موضوع استفاده کرده ام. ورنه هرکس به شیوه خویش کم یا بیش مومن و متدین است.

همین کافر سازی در اسلام است که اکنون شمشیر تکفیری را به سوی همدیگر کشیده اند. چون زور شان به کافران نمی رسد. مثلن اسراییل همسایه در به دیوار داعش است. لازم نیست به خاطر جنت رفتن راه دراز را به سوی افغانستان و یمن و آسیایی میانه پیمود. اسراییل، دشمن اسلام به گفته تندروان اسلامی، در کنار شان است. اما داعش و نیروهای افراطی همپیمان شان قتل مسلمانان را آسان تر فکر می کنند. ورنه در عراق، در سوریه جهاد برای چه است؟ آیا بشار اسد مسلمان نیست؟ آیا سوریه یک کشور غیر اسلامی است که با نعره الله اکبر، مردم شان، زیر ساخت های اقتصادی ایشان و هست و بود شان نابود می شود و نامش هم جهاد است؟ نیروی داعش در یمن و افغانستان رسیده است، برای چه؟ حال اینکه یگانه کشور کفر از دید داعش اسراییل به پهلویش است. ازین می توان یک نتیجه گرفت و آن اینکه این مسلمانان جهادی ناتوان می پالند. شخص ناتوان مانند فرخنده و صدهای مسلمان دیگر که کشتند. کشور ناتوان مانند افغانستان، یمن، عراق، سوریه، سپس آسیایی میانه.

خادم حرمین شریفین (نام خود ساخته و خود پرداخته برای فریب مردم) و خلیفه نشین های خانوادگی خلیج فارس نیز مسلمانان یمن را با بم و توپ می

کوبند؟ در سوریه، در عراق، در یمن، در پاکستان، در افغانستان شیعیان را کافر می نامند و کشتار شان را از سوی خود مسلمانان جهاد می نامند و گویا که خدا به آنان گفته است که این بندگان خدا را باید بکشند. آخر این شیعیان هم خود را مسلمان می گویند. درینجا از حقوق بشر نمیگویم که هر فرد حق دارد، هرگونه مذهبی را که خود می خواهد، می تواند برگزیند و عبادت کند. اگر چنین کرد، و مذهبی برگزید، نباید او را کسی بکشد. فقط یادآوری می کنم که این قربانیان همه نسل پی نسل مسلمان میباشند.

در آمد خانواده سعودی تنها از حج رفتن مسلمانان از کشور های دیگر جهان به ۱۸ میلیارد یورو در سال می رسد. این مبلغ بدون از درآمد حج عمره است. این پول همه برای قتل و کشتار مسلمانان در کشورهای دیگر، تربیه کودکان مسلمان در مدرسه های دینی تندرو برای کشتار مسلمانان دیگر به نام کافر به مصرف می رسد. بدتر از همه این است که دولت افغانستان میخواهد برای عربستان سعودی در کابل دانشگاه اسلامی بسازد؛ گویا برای آموزش اسلام میان رو.

ما که از عربستان تا به حال اسلام میانه رو ندیده ایم. آنچه دیده ایم تندروترین، افراطی ترین اسلام است. همین اسلام سعودی باعث قتل و سوزاندن فرخنده شده است. اسلام سعودی طالب تربیه می کند و داعش و انصارالله و القاعده. اسلام سعودی خواهان کشتار مسلمانان شیعه به نام رافضی در یمن، در سوریه، در عراق، در پاکستان، در افغانستان است. اسلام سعودی نفرت و کینه می آفریند. باید از ایجاد چنین دانشگاه اسلامی در افغانستان سرسختانه جلوگیری کرد.

اگر گپ به سوزانیدن قرآن باشد، هیچکس بیشتر از مجاهدان قرآن را نسوزانیده است. هزاران مکتب با کتابخانه هایش یکجا که در دوران جهاد در سراسر افغانستان به آتش کشانیده شد، قرآن شریف، تفسیر ها و آیات قرآن در میان کتاب هایش وجود داشت. همین اکنون نیز، بار ها گزارش شده است که بم ها نیز برای کشتن دیگران در میان قرآن شریف جاگذاشته می شوند.

اما چشمهای کور آن را نمی بیند. فرخنده را به تهمت دروغین می کشند و میسوزانند. خود را پاک و دیندار جلوه میدهند.

حافظ می گوید :

گویا باور نمی دارند روز داوری

کین همه قلب و دغل در کار داور می کنند